

حکم کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی

پوهنوال عبدالقادر نایل

د پارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: aqnael123@gmail.com

چکیده

تابعیت اصطلاحاً نوع رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است که شخص را با دولت معین مرتبط می‌سازد. فقهای قدیم در مورد کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی و حکم آن بحث خاص نکرده اند، چون این امر در عصور طلایی اسلام اصلاً مطرح نبود. از سوی هم، تابعیت به شکل امروزی آن از مسایل معاصر و مربوط به دو قرن اخیر است. فقهای معاصر در مورد حکم کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی دو نوع دیدگاه دارند، تعداد از آنها بنابر دلایلی از قرآن، سنت و قواعد شرع که ولاء با کفار و بودن با آنها را ممنوع قرار میدهد و اینکه این امر باعث فتنه برای مسلمانها می‌شود، آن را حرام و ناجائز دانسته اند. تعداد دیگر، مواردی از کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی را بنابر شرایط خاص جائز دانسته اند. البته نظر راجح در مسئله دیدگاه قائلین به حرمت و عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی است.

واژه های کلیدی: تابعیت، تبعه، کسب تابعیت، کشور غیر اسلامی، رابطه سیاسی، رابطه حقوقی.

The Ruling on Acquiring Citizenship of Non-Islamic Countries

Abdul Qader Nael

Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia, Kabul University, Kabul, AF

Email: aqnael123@gmail.com

Abstract

Citizenship refers to the political, legal, and spiritual relationship that connects an individual to a specific state. Classical jurists did not specifically discuss acquiring citizenship from non-Islamic countries, as this issue was not addressed during the golden ages of Islam. Moreover, citizenship, in its modern form, is a contemporary issue that has emerged over the past two centuries. Contemporary scholars hold two different views regarding the ruling on acquiring citizenship from non-Islamic countries. Some scholars, based on reasons from the Quran, Sunnah, and Islamic legal principles, argue that loyalty to non-Muslims and living among them is prohibited, as this could lead to *fitnah* for Muslims, making it unlawful and impermissible. Others, however, have permitted acquiring citizenship from non-Islamic countries under specific conditions. The prevailing view, however, is that acquiring citizenship from non-Islamic countries is forbidden and impermissible.

Keywords: Acquisition of citizenship; Citizenship; Legal relationship; National; Non-Islamic country; Political relationship

ارجاع: نایل، ع. (۱۴۰۳). حکم کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی. ژورنال علوم اجتماعی- پوهنتون کابل ۷(۴). ۱۳۷-

<https://doi.org/10.62810/jss.v7i4.182> . ۱۵۴

مقدمه

الحمد لله رب العالمين حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين و بعد:

از نظر احكام سياسى اسلام، جهان اساساً به دو بخش دار الاسلام و دار الحرب تقسيم مى شود. دارالاسلام به سرزمينى هاى اطلاق مى شود كه احكام اسلام در آنها حاكم بوده و جمعيت غالب آنها هم مسلمانان باشد؛ اما دار الحرب به مناطقى گفته مى شود كه تحت حاكميت احكام اسلام نبوده و اكثريت جمعيت آنها غير مسلمان باشد. اسلام چگونگى روابط بين اين دو نوع سرزمين را به خوبى تنظيم كرده و شرايط و ضوابط حاكم بر روابط بين آنان را مانند ساير مسايل مهم، جدى دانسته و تعيين كرده است.

پس از آن كه قدرت مسلمانان افزايش يافت و اسلام در بيشتر كشورها و مناطق گسترش يافت، به غير مسلمانانى كه خواهان زندگى در قلمرو دولت اسلامى بودند، اجازه داده شد تا با انجام عقد ذمه و امان، به شرط پرداخت مبلغى به نام جزيه در قلمرو دولت اسلامى زندگى كنند. بر اساس اين عهد، افراد ذمى و مستأمن مستحق امنيت و حمايت بوده و حقوق و وظائفى مشابه مسلمانان را داشتند.

در سال هاى اخير و بعد از رهايى اروپايى ها از شر مصائب قرون وسطى حاكم بر آنان و رسيدن آنها به بخشى از پيشرفت هاى امروزي، مشاهده مى شود كه برخى مسلمانان بنا بر دلایلى سرزمين هاى خود را ترك نموده و راهى كشورهاي غير اسلامى مى شوند. البته اين سير و حرکت ها با توجه به دلایل و عوامل آنها ممكن است موقتي باشد يا دائمى. كسانى كه كشور اسلامى را ترك كرده و به كشور غير اسلامى مى روند، براى اين كه بتوانند طور دائمى در آن جا زندگى داشته و از حقوق و امتيازات شهروندى آن جا بهره مند شوند، نهايتاً بايد تابعيت آن كشورها را كسب نموده و تحت قوانين و مقررات آنها قرار گيرند.

«تابعيت» امروزه به عنوان بنيادى براى ساختار و اعتبار دولت ها محسوب مى شود؛ زيرا بقاى دولت به وجود ركن ملت وابسته است. اثر تابعيت تنها به ساختار داخلى دولت محدود نيست؛ بلكه اين اثر به نظام جامعه بين الملل نيز گسترش مى يابد. زندگى يا بقاء دولت ها نيازمند وجود معيار واضح است كه بتواند مرزهاى هر ملت و دولت را مشخص كند. همچنين، رابطه تابعيت به دولت اين حق را مى دهد كه از اتباع خود در خارج از مرزهاى سرزمين خود در برابر رفتارهاى كه با اصول حقوق بين الملل مغايرت دارد، حمايت كند. از طريق تابعيت، دولت مى تواند از فرد در جامعه بين الملل محافظت كند؛ زيرا فردى كه تابعيت هيچ كشورى را ندارد، تقريباً از هيچ حمايتى بهره مند نيست.

باتوجه به آنچه گفته شد، تلاش شده است تا در این نوشته حکم شرعی کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی برای مسلمانها به بحث و بررسی گرفته شود.

اهمیت تحقیق

این نوشته مسئله تابعیت و حکم اکتساب تابعیت کشورهای غیر اسلامی توسط مسلمانان را که امروزه یکی از مباحث مهم قضایای فقهی معاصر می‌باشد از نظر فقه اسلامی به بحث و بررسی می‌گیرد. این موضوع و آثار و پیامدهای آن در ابعاد مختلف، به‌ویژه در عصر کنونی که روابط بین دولت‌ها در اشکال و سطوح مختلف آن چهره جدید به خود گرفته و در حال افزایش می‌باشد، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا همین سیر و حرکت‌ها منجر به اختلاط بین ملت‌های مختلف شده و فهم درست احکام مرتبط به موضوع را بیش از پیش ضروری می‌سازد.

پرسش اساسی مطرح در خصوص این موضوع این است که آیا کسب تابعیت یک کشور غیر اسلامی برای یک مسلمان جایز است؟ دلایل اصلی قائلین به جواز یا عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، کدام‌ها اند؟ و اینک نظر راجح در این مسئله از چه قرار است؟

هدف اصلی این تحقیق دریافت پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در مورد حکم شرعی کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی برای مسلمانان، است. دریافت دیدگاه فقهای قدیم با اصطلاحات خاص آنان در مسئله و پیدا نمودن نظریات واضح فقهای معاصر با دلایل آنان نسبت به موضوع و نهایتاً دریافت نظر راجح مبتنی بر دلیل در مسئله، از اهداف مهم دیگر این نوشته است.

روش تحقیق

در تهیه این تحقیق اساساً از روش کتابخانه‌یی استفاده شده است، چنانچه قبل از آغاز عملی کار ترتیب و تنظیم مطالب آن، به تعدادی از کتابخانه‌های تخصصی قابل دسترس، مانند کتابخانه فاکولته شرعیات، کتابخانه مرکزی پوهنتون کابل، تعدادی از کتاب فروشی‌های نسبتاً غنی در شهر کابل و بعضی کتابخانه‌های معتبر الکترونیکی، مراجعه شده، بعد از جمع‌آوری و تهیه منابع مورد ضرورت، از هریک به اساس میزان ارتباط آن‌ها به موضوع، استفاده صورت گرفته است. از سایت‌های انترنتی خاص نیز در زمینه دریافت کتب تخصصی مهم استفاده بهینه صورت گرفته است.

مفهوم تابعیت

تابعیت در لغت به معنای پیروی و اطاعت کردن، تابع بودن، پیرو بودن، از رعایای یک ملک و دولت بودن و از تبعه مملکتی محسوب شدن، است (دهخدا، ۱۳۷۷هـ. ش، ص ۱۲۸۷).

تابعیت اصطلاحی است که برای افاده نوع رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی بین فرد و دولت معین استفاده می‌شود. تعیین تابعیت در هر کشور وابسته به قانون‌گذاری همان کشور است (ملاکریمی، ب-ت، ص ۸).

در مورد معنی و مفهوم اصطلاحی تابعیت نظر واحدی وجود ندارد و دانشمندان مربوطه بحث‌های مفصلی در مورد آن مطرح نموده‌اند. چنانچه گفته می‌شود که «تابعیت» عبارت از تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل‌دهنده یک دولت و یا تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی شخص به یک دولت است. به این ترتیب، تابعیت رابطه سیاسی، معنوی و حقوقی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد.

رابطه سیاسی است؛ زیرا موجب حق و تکلیف برای تبعه در برابر دولت متبوع خود می‌شود و نتیجه آن، متصل شدن فردی به دولتی است. هم‌چنان فرد را به یک دولت دارای قدرت و حاکمیت، پیوند می‌دهد و در سایه این پیوند، حق حمایت سیاسی به تبعه حاصل می‌شود.

رابطه حقوقی است؛ زیرا ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی است که فرد را تبعه خود می‌داند. **رابطه معنوی** است؛ زیرا رابطه فرد با دولت متبوعش به زمان و مکان مشخص، محدود نبوده و به شخص هويت می‌دهد. چنانچه اساساً یک افغانی در هر زمان و مکان افغانی است (ملاکریمی، ب-ت، ص ۸).

بنابراین، تابعیت عبارت از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است که فردی را به دولت معین مرتبط می‌سازد. چنین رابطه، شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و داد و ستدش با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، در صورت لزوم از حمایت سیاسی دولت متبوع خود به وسیله حقوق بین‌الملل شناخته شده، مستفید خواهد شد (شکیبی نژاد، ۱۴۰۲ و بهشید ارفع نیا، ب-ت، ص ۴۹).

اصطلاح عربی معادل تابعیت «جنسیه» است که برخی قانون‌دانان معاصر آن را این‌گونه تعریف نموده‌اند: الجنسیة، هي العلاقة السياسية والقانونية التي تربط الشخص بالدولة، وهي ترسم حقوق والتزامات أفرادها ومراكزها القانونية لتمييزها عن مراكز وأوضاع أخرى تعود للأجانب (منصور، ۱۹۹۴م، ص ۲۳۰). به این مفهوم که «تابعیت» رابطه سیاسی و قانونی است که فرد را به یک دولت مرتبط می‌سازد و حقوق و التزامات افراد مربوط به آن دولت و جایگاه حقوقی آنان را بخاطر تمایز آنان از شرایط مربوط به بیگانگان، تعیین و ترسیم می‌کند.

در خصوص ارتباط تابعیت و ملیت، باید گفت، رابطه فرد با جمعیت تشکیل‌دهنده دولت (ملت)، در مفهوم سیاسی آن «تابعیت» و در مفهوم جامعه‌شناسی آن «ملیت» نامیده می‌شود.

اصطلاح تابعیت در فقه اسلامی مأنوس نبوده و فقهای قدیم آن را در نوشته‌های خود بکار نبرده اند؛ اما مدلول آن بگونه عملی با حقیقت و ارکان آن نزد آن‌ها موجود بوده است. اصطلاحات رایج در زبان فقهاء قدیم در این باب «اهل دارالاسلام»، «اهل دار الحرب، مسلم، ذمی، مستامن و حربی» بوده است. (غرایبه، ۲۰۱۱ م، ص ۳۳).

حکم کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی از نظر فقه اسلامی

کسب تابعیت شخص مسلمان از کشورهای غیر اسلامی، موضوع اساسی این بحث است، این مسئله در واقع از مسایل جدید و از قضایای فقهی معاصر است؛ زیرا فقهای قدیم به طور مشخص درباره تابعیت به اصطلاحات مربوطه آن بحث نکرده اند. این مسأله در اوایل قرن بیستم توسط برخی از تونسی‌ها به علمای جامعه الأزهر مطرح گردید. در نیمه قرن گذشته و پس از پایان جنگ جهانی دوم، هم‌زمان با این‌که بسیاری از کشورهای غربی در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی گام برداشتند، مهاجرت‌های گسترده بسوی آن‌ها شروع شد و مسئله کسب تابعیت مسلمان از کشورهای غیر اسلامی را بیش از پیش در محافل علمی فقهای معاصر مطرح نمود (سراج الهدی، ۲۰۱۰ م، ص ۵).

فتاوی فقهای معاصر در این مسئله دو نوع دیدگاه دارند، تعداد زیادی از آنان بنا بر دلایلی از قرآن، سنت و قواعد شرع که ولاء با کفار و زندگی با آنان را منع می‌کند، کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی را برای مسلمانان حرام و ناجائز دانسته اند؛ اما تعداد دیگری، برخی موارد کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی را برای برخی افراد با شرایط خاص، جائز دانسته اند که اینک هر یک از این دو نظریه با دلایل آن‌ها به بحث و بررسی گرفته می‌شود. مناقشه دلایل طرفین و بیان نظر راجح در مسئله، بخش دیگری از مشمولات این مبحث خواهد بود. اما قبل از بیان نظریات فقهای معاصر، مناسب دیده می‌شود که نظریات اجمالی فقهای قدیم در مسئله ذکر شود، چون نظریات و دلایل آنان، مهم و اساس بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است.

نظریات فقهای قدیم در مسئله

فقهای قدیم درباره حکم کسب تابعیت مسلمان از دولت‌های غیر اسلامی تحت عنوان حکم اقامت در دار الحرب و مهاجرت از آن به دار الاسلام بحث کرده اند. فقهاء مالکیه گفته اند: «در صورتی که مسلمان ساکن در دار الکفر قادر به خروج از دار الکفر و اقامت در دار الاسلام باشد، برای او جایز نیست که در دار الکفر اقامت نماید و زندگی کند؛ زیرا اقامت او در دار الکفر ممکن است سبب فتنه نسبت به دین او شود» (ابن عبد البر، ۱۴۰۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

علمای شافعی می‌گویند: «برای مسلمانی که در دار الحرب اقامت دارد و می‌تواند دین خود را بدون مانع ابراز کند، مستحب است که به دار اسلام مهاجرت کند؛ زیرا ماندن او در دار الحرب به افزایش شمار کافران منجر می‌شود. اما اگر او امیدوار باشد که اسلام در آن سرزمین ظهور می‌کند، بهتر است که در آنجا بماند». برای این نظر استدلال کرده‌اند که عباس رضی الله عنه قبل از جنگ بدر اسلام آورده بود و اسلام خود را پنهان می‌کرد و به پیامبر^ﷺ در باره اخبار مشرکان نامه می‌نوشت و دوست داشت به حضور پیامبر^ﷺ بیاید، اما پیامبر^ﷺ به او نوشت: "مقام تو در مکه بهتر است..." این بیانگر جواز اقامت مسلمان در دار الحرب است، اگر اقامت او به نفع مسلمین باشد (الشربینی ۱۴۱۵ هـ. ق، ج ۶، ص ۵۵).

فقهای حنبلی، حکم هجرت از دیار کفر را به اعتبار افراد مسلمان و با توجه به اوضاع خاص آنان، سه قسم دانسته‌اند، قرار شرح زیر:

اول: شخصی که توان اظهار احکام و شعایر دین خود را ندارد و واجبات شرعی دین خود را هم انجام داده نمی‌تواند، در عین حال توان هجرت کردن را دارد، برای چنین شخص هجرت کردن از دیار کفر بسوی دیار اسلام واجب است. به دلیل این فرموده خداوند متعال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۙ﴾ [النساء: ۹۷].

ترجمه: «همانا کسانی که فرشتگان جان‌شان را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند (فرشتگان) به آنان گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا، پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ بنابراین جایگاه‌شان دوزخ است و بدجایی است». چنانچه ملاحظه می‌شود، خداوند متعال در این آیه مبارکه کسانی را که توان هجرت بسوی دیار اسلام را دارند؛ اما هجرت نمی‌کنند، وعده به عذاب داده است؛ زیرا اقامت در بلاد کفر مانع انجام واجبات شرعی برای مسلمان می‌شود و قاعدتاً «امری که انجام یک واجب موقوف به انجام آن باشد، انجام آن امر نیز واجب است».

دوم: شخصی که بنا بر عجز و ناتوانی، مانند مریضی و دیگر اعدار شرعی، هجرت کرده نمی‌تواند، وجوب هجرت در حق چنین شخص ساقط و منتفی می‌باشد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۙ﴾ [النساء: ۹۸-۹۹].

ترجمه: «مگر آن مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات) می‌یابند، پس اینان را امید است که الله از ایشان در گذرد (و ببخشد) و الله بخشاینده آمرزنده است».

سوم: اشخاصی که هجرت در حق آنها مستحب بوده؛ اما واجب نمی‌باشد. این‌ها کسانی اند که توان اظهار احکام و شعایر دینی خود را دارند؛ اما برای کثرت سواد مسلمان‌ها و کمک علیه دشمنان اسلام و نجات از مخالفت با کفار و دیدن منکرات آن‌ها و تأثر از آن که باعث فتنه برای آن‌ها می‌شود، هجرت برای شان مستحب دانسته شده است (ابن قدامة، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱۳، ص: ۱۵۱).

دلایل قائلین به عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی

برخی از معاصرین قائل به عدم جواز اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی، علاوه بر ذکر حالات مختلف لزوم هجرت از دار الکفر بسوی دار الاسلام به‌عنوان بخشی از دلایل عدم جواز اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی، بعضی از دلایل ذیل را نیز ذکر نموده اند:

۱. شخصی که تابعیت دولتی را کسب می‌کند، در واقع دوست، موالی و پیرو آن پنداشته می‌شود، چنانچه قوانین بین المللی تصریح می‌نماید به موالات، دوستی و پیروی شخص متقاضی تابعیت یک کشور نسبت به نظام‌ها و قوانین و مقررات آن، در حالیکه ولاء، دوستی و پیروی از اسلام و از الله و رسول وی، از نظر عقیده اسلامی حد فاصل میان کفر و اسلام است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ ۝۵۵﴾ [المائدة: ۵۵].

ترجمه: «یار و ولی شما تنها الله است، و پیامبراش و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و آنان با خشوع و فروتنی زکات را می‌دهند».

همچنان موالات غیر از الله و رسول او (در مقابل موالات الله و رسول وی) حتی اگر از اقاربین شخص هم باشد، کفر تلقی شده است چنانچه قرآن کریم فرموده است:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ... ۲۲﴾ [المجادلة: ۲۲].

ترجمه: «ای پیامبر! هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با کسانی که با الله و رسولش (دشمنی و) مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگرچه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشاوندان شان باشند». به همین ترتیب، قرآن کریم از موالات کفار به صراحت نهی فرموده است چنانچه می‌فرماید:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝۵۱﴾ [التوبة: ۵۱].

ترجمه: «بگو: هرگز (مصیبتی) به ما نرسد، جز آنچه الله برای ما نوشته است، او مولای ماست، و مؤمنان باید بر الله توکل کنند». بنابراین قائلین به عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، اخذ تابعیت

کشور غیر اسلامی را به منزله موالات با آن کشور و نوع تفضیل و ترجیح تابعیت آن نسبت به دین اسلام و حتی انتخاب دین غیر از دین اسلام دانسته اند، امری که نوع ارتداد از اسلام و تابعیت آنست، چنانچه قرآن کریم ارشاد می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

ترجمه: «و هر کس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است». (محمد الکدی، ۱۴۲۲ هـ ق - ۲۰۰۱ م، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۸).

حتی برخی از معاصرین کسب تابعیت دولتی از دولت‌های غیر اسلامی را از مهم‌ترین مظاهر موالات ممنوع مذکور در آیه ۲۸ سورة آل عمران دانسته اند که خداوند متعال فرموده است:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكُفْرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَاللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ﴾ [آل عمران: ۲۸].

ترجمه: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هر کس چنین کند، با الله هیچ رابطه‌ای ندارد و (عهد و پیمان او با الله گسسته شده است) مگر این‌که (از آزار و اذیت) آن‌ها بترسید (در ظاهر با آنان دوستی کنید) و الله شما را از (کیفر) خودش برحذر می‌دارد و بازگشت به سوی الله است». امام طبری رحمه الله در تفسیر «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» می‌فرماید: یعنی به واسطه بازگشتش از دین و ورودش به کفر، خود را از خداوند بری کرده و خداوند نیز او را از خود بری می‌داند» (الطبری، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۵، ص ۳۱۵). بلکه برخی فقهاء کسب تابعیت را نوع اعلان صریح ولایت با دولت کفری دانسته و حرمت آن را نسبت به اقامت در کشور کفری قطعی‌تر دانسته اند (سراج الهدی، ۲۰۱۰ م، ۶).

باید گفت، برخی از معاصرین در پاسخ به آنچه گفته شد، مسئله تابعیت را نوع وثیقه و اجراءات شکلی دانسته اند که شخص آن را طی مراحل و اخذ می‌نماید، کاری که به نظر ایشان ربطی به مباحث اعتقادی ندارد. مخصوصاً این‌که (به فهم ایشان) اعلامیه جهانی حقوق بشر، دیانت و التزام به دین را از امور شخصی افراد دانسته و به آزادی آن حکم نموده است، به گونه‌ای که دخالت در امور مربوط به آن برای هیچ شخص، دولت و سازمان جایز نیست (الکدی، ۱۴۲۲ هـ ق - ۲۰۰۱ م، ص ۲۸۸).

۲. کسب تابعیت کشور غیر اسلامی در واقع رضایت به قبول احکام غیر شرعی است.

دلیل دیگر قائلین به عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی این است که کسب تابعیت یک کشور غیر اسلامی از طرف یک مسلمان در واقع رضایت وی به قبول حاکمیت احکام غیر اسلامی به جای احکام اسلامی است، چنانچه متقاضی دریافت تابعیت یک کشور، مکلف است، به عنوان

پیش شرط اعطای تابعیت، به قوانین آن کشور پایبند و ملتزم بوده و به نظام‌های مربوطه آن احترام بگذارد، امری که نزد علمای قانون از مسلمات است. برخی از قانوندانان تصریح نموده اند که: «دولت‌ها تابعیت خود را به شخصی که اصولی را می‌پذیرد که با نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن در تضاد است، اعطا نمی‌کنند». تا آنجا که برخی از کشورها این امر را به‌عنوان شرطی برای تابعیت در قوانین خود ذکر می‌کنند، اما اکثر کشورها آن را در متن قانون خاص تابعیت بیان نمی‌کنند؛ اما رعایت آن را در چارچوب اختیارات مقرر برای مرجع مربوط به تابعیت، به عهده آن‌ها می‌گذارند (عزالدین، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۱۸۴). بنابراین، تعهد فرد متقاضی تابعیت، به‌طور داوطلبانه و انتخابی به رعایت نظام‌ها و مقررات دولتی که به او تابعیت اعطا کرده است، به معنای کنار گذاشتن تعهد به احکام شرع است که با این نظام‌ها تضاد دارد (الکدی، ۱۴۲۲ هـ ق - ۲۰۰۱، ص ۲۹۰).

حتی برخی علماء در فتاوی خود چنین تصریح نموده اند: «از آنجائیکه دین اسلام مجموعه‌ای از احکام اعتقادی و عملی بوده و اصولاً یک نظام لایتجزا می‌باشد؛ بنابراین اعراض و روی گردانیدن از بخش آن، مانند اعراض از کل آن بوده و به این اساس (به نظر ایشان) حکم به ارتداد شخصی که تابعیت کشور غیر اسلامی را کسب می‌کند، واجب است. بخاطر این که احکام دین اسلام را تماماً ترک نموده است. چنانچه این استنباط را این فرموده خداوند متعال: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

ترجمه: «نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر این که در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند». تأیید می‌کند (الکدی، ۱۴۲۲ هـ ق، ص ۲۹۱).

قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی در اعتراض به استدلال مذکور گفته اند: امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی هم به جز برخی موارد استثنائی مانند احوال شخصی، موارث و برخی موارد مشابه دیگر، در تمام جوانب زندگی مسلمان‌ها غالباً قوانین وضعی (اکثراً وارد شده از کشورهای غربی) حاکم و نافذ است (الکدی، ۱۴۲۲ هـ ق - ۲۰۰۱ م، ص ۲۹۱).

۳. دلیل سوم قائلین به منع کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی این است که هم‌نشینی و با هم زیستن مسلمان با غیر مسلمان در اجتماع غیر اسلامی در نصوص شرع به صراحت منع شده است.

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمْ أَلْمَنُكُهُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ

جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۹۷۱ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدِينَ لَا يَسْتَضْعِفُونَ حَبِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۹۸ ﴿ [النساء: ۹۷-۹۸].

ترجمه: «مانا کسانی که فرشتگان جان شان را گرفتند درحالی که به خویشان ستم کرده بودند (فرشتگان) به آنان گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا، پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ بنابراین جایگاهشان دوزخ است و بدجایی است. مگر آن مستضعفان از مردان و زنان و کودکانی که نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات) می‌یابند».

هم‌چنان در حدیث پیامبر هدایت فرموده اند که: «لَا تُسَاكِنُوا الْمُشْرِكِينَ وَلَا تُجَامِعُوهُمْ فَمَنْ سَاكَنَهُمْ أَوْ جَامَعَهُمْ فَهُوَ مِثْلَهُمْ» (الترمذی، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۴، ص ۱۵۶). یعنی با مشرکین یکجا سکونت نکنید و با آنان در یک اجتماع زندگی نکنید، پس کسی با آنان سکونت نمود یا در اجتماع آنها زندگی کرد، مانند آنان است. در روایت دیگر فرموده اند: «أنا بريء من كل مسلم يقيم بين أظهر المشركين» (أبو داود، ۱۴۳۰ هـ. ق - ۲۰۰۹ م، ج ۴، ص ۲۸۱). به این مفهوم که من از هر مسلمانی که در میان مشرکین زندگی می‌کند یا اقامت می‌گزیند، بیزارم.

بر این استدلال اعتراض شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم به اصحاب خود دستور داد که به حبشه هجرت کنند و در آنجا اقامت گزینند، در حالی که آن زمان حبشه دار الکفر بود. اما سؤال اصلی این است که: در صورت لزوم ترک دیار کفر بالای هر مسلمان و هجرت به دیار اسلام، سرنوشت تعداد رو به افزایش کسانی که از ساکنان کشورهای غیر اسلامی مسلمان می‌شوند، چه خواهد شد؟ آنها باید کجا بروند و کدام کشور اسلامی توانایی استقبال و پذیرش آنها را در سرزمین خود دارد؟

از دلایل دیگر قائلین به حرمت کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی این است که مسلمانی که تابعیت کشور غیر اسلامی را می‌گیرد، در واقع به جامعه غیر اسلامی و دفاع از آن در مقابل جوامع اسلامی کمک نموده و نسبت به امت اسلامی مرتکب خیانت می‌شود. هم‌چنان در ضایع نمودن نسل‌های بعدی خود با دور ساختن آنها از دین و فرهنگ اسلامی و خیانت به آنها سهیم می‌باشد (الکدی، ۲۰۰۱، ص ۲۹۲).

دلایل قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی

قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی استدلال نموده اند که: امروزه تمام کشورها به نحوی با یکدیگر روابط داشته و دارای نوع منافع متقابل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی... می‌باشند و روابط کشورهای مختلف به نحوی در هم تنیده شده است و تقریباً همه دولت‌ها و ملت‌ها روی برخی اسناد مهم حقوقی بین الملل که بسیاری از آزادی‌های سیاسی، دینی و فرهنگی را در بسیاری از کشورهای

جهان برای افراد و تشکلات سیاسی و مدنی تضمین می‌کند، توافق نموده‌اند، پس با توجه به این نوع تحولات سیاسی، فرهنگی و فکری در جهان و این‌که تغییر زمان و مکان و اوضاع و احوال بنابر بعضی قیود و شروط خاص، بالای احکام و تغییر آن‌ها اثرگذار می‌باشد، کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی را جایز دانسته‌اند (الکدی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۵). به این ترتیب (از نظر ایشان) مبنای نظریه جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی رعایت مصالح و دفع مفساد است (سراج الهدی، ۲۰۱۰، ص ۱۰). برخی دیگری از دلایل قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی ذیلاً تذکر داده می‌شود:

۱. وجود مسلمان‌ها در کشورهای غیر اسلامی و خارج از سرزمین‌های اسلامی نوع شرط برای انجام وظیفه دعوت بسوی اسلام و ارائه الگو و نمونه مناسب است و کسب تابعیت از کشورهای مربوطه، فعالیت‌ها و تلاش‌های آن‌ها را تسهیل می‌کند و به آن‌ها این امکان را می‌دهد که از مسلمانان به‌عنوان اقلیت‌ها و افرادی که به اسلام گرویده‌اند، حمایت کنند (زردومی، ۱۴۲۶ هـ ق ص ۲۰۸).

۲. کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی زندگی مسلمان‌ها در آن جوامع را آسان‌تر می‌کند و درهای مشارکت در مسائل عمومی را به روی آن‌ها باز می‌نماید، مانند پیشرفت در مشاغل عمومی و ورود به پارلمان‌ها برای نمایندگی مسلمانان. به همین ترتیب، در این کشورها مسلمان وجود دارد و ممکن است مقیم باشد؛ اما تابعیت ندارد؛ بنابراین حق رأی ندارد و ممکن است در هر زمانی طرد و اخراج شود. اما اگر تابعیت بگیرد، به یک شهروند تبدیل می‌شود که می‌تواند صدای خود را داشته باشد. چنانچه مسلمان‌ها در برخی کشورهای غیر اسلامی دارای قدرت انتخاباتی هستند که می‌توانند بر آن تأثیر بگذارند. گرچه اکثریت نیستند؛ اما به‌عنوان یک نیروی تأثیرگذار به حساب می‌آیند. بنابراین، (به نظر ایشان) داشتن تابعیت به ذات خود شر و خطر نیست (سراج الهدی، ۲۰۱۰ م، ص ۱۰، به نقل از فقه الأقلیات الإسلامية، القرضاوی و فقه الأقلیات المسلمة، خالد محمد عبدالقادر).

۳. اکتساب تابعیت کشورهای غیر اسلامی (از نظر ایشان) امروزه برای مسلمانان فوائد زیادی دارد که این فوائد به خود مسلمانان و مصالح اسلام برمی‌گردد. از جمله تسهیل اعطای برخی حقوق مدنی، مانند حق مالکیت عقاری که اگر این مالکیت‌ها وجود نداشت، مسلمان‌ها قادر به ساخت مراکز اسلامی، مراکز تعلیمی، مساجد و قبرستان‌های خود، نمی‌بودند. همچنین، کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی برخی فرصت‌های مثبت را برای نشر اسلام فراهم می‌کند؛ بنابراین کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی امروزه جائز است (سراج الهدی، ۲۰۱۰ م، ص ۱۰ - ۱۱).

برخی از قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، با نوع احتیاط بیشتر، این جواز را مربوط به حالات خاص اضطراری و مشروط به تحقق شرایط آتی الذکر، دانسته اند:

۱. وجود ضرورت واقعی برای شخص متقاضی تابعیت کشور غیر اسلامی یا کدام مصلحت عامه.
۲. عدم تمایل به تشابه به غیر مسلمان‌ها. به این معنا که کسب تابعیت نباید ناشی از دوست داشتن تشابه با اهل کفر یا نامیدن به اسامی آن‌ها باشد.
۳. اطمینان کامل نسبت به این‌که به دین شخص آسیب و ضرر وارد نمی‌شود. به این مفهوم که نباید کسب تابعیت کشور غیر اسلامی منجر به تعطیل یا نقص امری از امور دین متقاضی تابعیت شود. یا اینکه او را به موالات با دشمنان خدا وادار کند یا موجب انجام کدام کار مخالف شریعت گردد.
۴. حفظ حقوق فردی متقاضی تابعیت. یعنی باید حقوق شخصی او در کشور مقصد محفوظ بماند، از جمله حق زندگی، مال و ناموس (رنا صبحی، ۲۰۱۱ م، ص ۹۲ - ۹۳، به نقل از مجله الشریعة والدراسات الإسلامية (۲۰۰۸)، مجلد ۷۲، عدد ۲۳، ص ۵۸۷).

مناقشه دلایل طرفین

برای وضاحت بهتر و بیشتر موضوع، دلایل طرفین مسئله (قائلین به حرمت کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی و قائلین به جواز آن)، ذیلاً به مناقشه و بررسی گرفته می‌شود:

اول: مناقشه دلایل قائلین به حرمت کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی

قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، دلایل قائلین به حرمت و عدم جواز آن را این‌گونه مناقشه، بررسی و جواب نموده اند:

۱. این استدلال که تابعیت از موالات حرام با کفار است، دقیق نیست، چون موالات حرام با کفار نوع موالات به معنای رضایت کامل بر دین و ملت کفار و اعتقاد به این‌که آنان بر حق هستند و حمایت و بزرگداشت آن‌ها، است. چنانچه پیامبر ﷺ فرموده اند: «المرء مع من أحب» (بخاری، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۸، ص ۳۹). یعنی، انسان (در قیامت) با کسی است که او را دوست دارد. بنابراین، دریافت تابعیت یک کشور غیر اسلامی به این معنا نیست که مسلمان حتماً از آن‌ها راضی است. از این رو، باید مسلمان بر عدم رضایت نسبت به کفر و اعمال خلاف شرع کفار، باقی بماند. از سوی هم، تابعیت امروزه بُعد اعتقادی ندارد و تنها سندی است برای اثبات تعلق قانونی به دولت متبوع.
۲. ادعای این‌که کسب تابعیت برای خانواده و نسل مسلمان خطر و تهدید است، می‌تواند در مورد افراد تازه وارد به کشورهای غیرمسلمان قابل توجه باشد؛ اما در مورد کسانی که از سال‌ها پیش در آن کشورها مستقر شده اند، مسلمانان اصیل آن کشورها و کسانی از باشندگان اصیل آن‌جا که به

اسلام گرویده‌اند، مورد ندارد، چون باوجود همه مشکلات تعدادی از آن‌ها در راه ایجاد بعضی مؤسسات اجتماعی، مراکز اسلامی و فرهنگی خاص خود تلاش می‌کنند (سراج الهدی، ۲۰۱۰، ص ۱۲).

۳. در مورد این استدلال که تابعیت کشورهای غیر اسلامی وجائب و الزاماتی را برای مسلمان بیار می‌آورد که بسیار آن‌ها با احکام شرع در تناقض است، قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی چنین پاسخ ارایه کرده اند:

أ) الزام به احترام قانون و نظم عمومی دولت، در واقع یک وظیفه همه شهروندان است و بر مبنای آن به شخص متقاضی تابعیت، اجازه ورود به کشور مورد نظر داده می‌شود، چنانچه در مورد کسب ویزا نیز این امر وجود داشته و هنگام اعطای آن، ضرورت احترام به قانون کشور مقصد الزامی است.

ب) درست است که قوانین دولت‌های غیر اسلامی گاهی اوقات برخی از محرّمات شرعی را مجاز می‌شمارند و مباحات را حرام می‌دانند؛ اما چنین نیست که بر مبنای آن ارتکاب حرام شرعی چون زنا و نوشیدن شراب برای هر شهروند لازمی باشد؛ بلکه با وجود مجاز بودن، شهروند مسلمان و هر شهروند دیگر حق دارد که از ارتکاب و انجام آن اجتناب کند.

ت) در مورد الزامات خاصی چون خدمت نظامی و مشارکت در ارتش کشورهای غیر اسلامی، قائلین به جواز گفته‌اند که چنین خدمات در برخی از کشورهای غربی اختیاری است و هر شخصی می‌تواند با پرداخت مبلغی از این نوع مکلفیت‌ها معافیت کسب کند (توبولی‌اک، ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۸۸ - ۹۱).

دوم: مناقشه دلایل قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی

قائلین به حرمت و عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، دلایل قائلین به جواز آن را این‌گونه مناقشه و بررسی نموده‌اند:

۱. این استدلال که کسب تابعیت مصالح زیادی را برای مسلمانان تأمین می‌کند و تابعیت وسیله‌ای اصلی برای تحقق این هدف است، اصلاً دقیق نیست، چون از نظر قواعد شرعی هدف نمی‌تواند هر نوع وسیله را توجیه نموده و میرر آن شود. بنابراین، برای مشروعیت یک عمل تنها مشروعیت مقصد و هدف کافی نیست. چنانچه شریعت اسلامی دزدی و غارت اموال دیگران را به بهانه صدقه دادن به فقرا و مساکین هرگز جائز نمی‌داند. بنابراین، باید برای رسیدن به مقصد مشروع از وسیله مشروع استفاده شود (زردومی، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۲۱۳، این عامر، ۲۰۰۲ م، ص ۱۹۳).

۲. پیروی و تابع‌داری مسلمانان از قوانین کشورهای غیر اسلامی متبوع‌شان با تمام تفصیل آن، در واقع همان تحاکمی است که مسلمانان مأمور اند تا آن را نسبت به کتاب الله و سنت رسول انجام

دهند. و این که با نوع اکراه و اجبار از قوانین آن جوامع پیروی و تابع داری می کنند، به این معنی است که آن ها ضعیف و ناتوان بوده و حق تحاکم به قوانین مورد نظر خود را ندارند؛ بنابراین کسب تابعیت چنین دولت برای آنان حرام است، همان گونه که اقامت شان در آن جامعه با داشتن قدرت خروج از آن، نیز حرام و ناجائز است (سراج الهدی، ۲۰۱۰، ص ۱۳، زردومی، ۱۴۲۶).

۳. برای جاز شمردن کسب تابعیت کشورهای غیراسلامی، نمی توان به ضرورت به عنوان یک اصل استناد کرد. چنانچه برخی از فقهاء معاصر در زمینه چنین استدلال نموده اند: «انتساب و وابستگی یک مسلمان به تابعیت یک کشور غیراسلامی با اقامت در آن، حرام است، حرمت ذاتی که هیچ گونه توجیه عارضی که برخی افراد آن را ضرورت می نامند، نمی تواند آن را نقض کند. همان طور که آب نمی تواند نجاست های عینی مانند خون، گوشت خوک و مردار را پاک کند، هر چند که با آن شسته شود، توجیها ت عارضی که در خصوص کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی تذکر داده می شود، نیز نمی توانند حرمت ذاتی موجود در انتساب و وابستگی یک مسلمان به یک کشور غیر اسلامی و ماهیت آن را تغییر دهد و از بین ببرند (زردومی، ۲۰۰۵، ص ۲۱۴، البوطی، ۱۹۹۱، ص ۲۰۴).

نظر راجح در مسئله

بعد از ارائه اقوال و نظریات علما و بررسی دلایل آن ها، باید گفت: با آن که تعدادی از علماء معاصر با توجه به حالات مختلف مطرح در مسئله، تفاوت احوال مردم و موجودیت بعضی معاذیر شرعی، کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی را برای بعضی افراد خاص تحت شرایط معین، جاز دانسته اند؛ اما نظریه حرمت و عدم جواز در مسئله، اصل و از نظر دلایل قوی و راجح است. چنانچه موجودیت مجموعه نصوص صریح در مسئله که ولاء و دوستی با کفار و بودن در میان آن ها را منع می کند و حرام می داند، در رأس دلایل ترجیح نظریه حرمت و عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی قرار دارد که این که با سایر دلایل ترجیح ذیلاً تذکر داده می شود:

۱. آیه: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۲۸﴾ [آل عمران: ۲۸].

ترجمه: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هر کس چنین کند، با الله هیچ رابطه ای ندارد و (عهد و پیمان او با الله گسسته شده است) مگر این که (از آزار و اذیت) آن ها بترسید (در ظاهر با آنان دوستی کنید) و الله شما را از (کیفر) خودش برحذر می دارد و بازگشت به سوی الله است». امام طبری رحمه الله در تفسیر «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»

می‌فرماید: یعنی به واسطه بازگشتش از دین و ورودش به کفر، خود را از خداوند بری کرده و خداوند نیز او را از خود بری می‌داند» (الطبری، ۱۴۲۲هـ.ق، ج ۵، ص ۳۱۵).

۲. آیه مبارکه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٥١﴾ [المائدة: ۵۱].

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی برنگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند، از آنها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند».

این آیه مبارکه دوستی با کفار را سبب محسوب شدن در زمره آنها دانسته است.

۳. آیه مبارکه: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [المجادلة: ۲۲].

ترجمه: «(ای پیامبر!) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با کسانی که با الله و رسولش (دشمنی و) مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگرچه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشاوندان شان باشند».

۴. آیه مبارکه: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٦٥﴾ [النساء: ۶۵].

ترجمه: «نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر این که در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند». این آیه مبارکه حکم قرار دادن پیامبر در مشاجرات ذات البینی مسلمانان و تسلیم شدن به فیصله او را، از شرایط تحقق ایمان شخص مسلمان دانسته است.

۵. حدیث: «لَا تُسَاكِنُوا الْمُشْرِكِينَ، وَلَا تُجَامِعُوهُمْ، فَمَنْ سَاكَنَهُمْ أَوْ جَامَعَهُمْ فَهُوَ مِثْلَهُمْ» (الترمذی،

۱۹۷۵م، ج ۴، ص ۱۵۶). یعنی، با مشرکان سکونت نکنید و با آنها هم‌نشینی و معاشرت نداشته باشید؛ زیرا هر کس با آنها سکونت کند یا هم‌نشینی و معاشرت کند، همانند آنهاست. هم‌چنان،

حدیث: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ» (الترمذی، ۱۹۷۵م، ج ۴، ص ۱۵۵).

یعنی پیامبر ۱۱ می‌فرماید که: «من از هر مسلمانی که در میان مشرکان زندگی می‌کند، بیزارم». و

این فرموده پیامبر ۱۱ که: «مَنْ جَامَعَ الْمُشْرِكَ وَسَكَنَ مَعَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُهُ» (أبو داود، ۱۴۳۰هـ.ق-۲۰۰۹م،

ج ۴، ص ۴۱۳). یعنی «هر کس با مشرک هم‌نشینی کند و با او زندگی کند، او نیز همانند اوست».

۶. حدیث: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ... وَعَلَى فِرَاقِ الْمُشْرِكِ.. (النسائي، ۲۰۱۸م، ج ۷، ص ۲۸۰). به این مفهوم که جابر رضی الله عنه می فرماید: «من با رسول الله لم یبعت کردم به برپایی نماز... و بر جدایی از مشرکان».
۷. موجودیت نظریات صریح فقهای قدیم مبنی بر منع اقامت مسلمان در دار الحرب و حرمت زندگی و معاشرت با کفار و مشرکین (رنا صحی، ۲۰۱۱م، ص ۸۷).
۸. این که تابعیت در مفهوم معاصر و امروزی آن نوع و لاء با کشور و جامعه متبوع بوده و از مهم ترین مظاهر اتماء و انتساب به آن می باشد (البوطی، ۱۹۹۱م، ص ۱۸۹).
۹. این که هدف و مقصد مشروع، وسیله نامشروع را تبرئه نمی کند و برای مشروعیت یک کار لازم است که سبب و وسیله آن نیز مشروع باشد (سراج الهدی، ۲۰۱۰م، ص ۱۲).
۱۰. انتساب مسلمان به کشور غیر اسلامی و قوانین آن، دارای وصف حرمت ذاتی است که هیچ میرر عارضی مانند ضرورت و مصلحت، معارض آن واقع شده نمی تواند (سراج الهدی، ۲۰۱۰، ص ۱۳).
۱۱. تسلیم شدن به قوانین غیرشرعی و پیروی از آن که از آثار تابعیت کشور غیر اسلامی می باشد، تحاکم به قوانین غیر شرعی بوده و به حکم نصوص قطعی حرام است (زردومی، ۱۴۲۶ هـ. ق، ص ۲۱۳).
۱۲. کسب تابعیت کشور غیر اسلامی باعث فتنه برای اولادها و نسل بعدی شخص شده و نهایتاً باعث بیرون شدن آنان از اسلام و الحاق شان به کفر می شود (العمرانی، ۱۴۲۲ هـ. ق، ص ۲۹۲-۲۹۳).
۱۳. بسیاری از آثار مرتب بر تابعیت کشور غیر اسلامی امور منافی با احکام شریعت است، مانند:
- التزام به حاکمیت قوانین کشور متبوع در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.
 - لزوم مشارکت در ساختن کشور متبوع با تمام قوت و توان و تمام امکانات در دست داشته.
 - لزوم مشارکت در دفاع از کشور غیر اسلامی متبوع و مصالح و اهداف آن، مانند سهم گیری در اردوی آن و اشتراک در جنگ علیه دشمنان آن، حتی اگر کدام کشور اسلامی باشد.
- (توبولیاک، ۱۴۱۸ هـ. ق- ۱۹۹۷م، ص ۷۹).

نتیجه گیری

از بحث پیرامون موضوع مورد بحث، به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱. تابعیت در لغت به معنای پیروی و اطاعت کردن و از رعایای یک ملک و دولت بودن، است.
۲. تابعیت اصطلاحاً رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است که فردی را به دولت معین مرتبط می سازد.

۳. چنین رابطه، شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و داد و ستدش با اتباع بیگانه، در صورت لزوم، از حمایت سیاسی دولت متبوع خود مستفید خواهد شد.
۴. رابطه‌ی فرد با جمعیت تشکیل‌دهنده‌ی دولت، در مفهوم سیاسی آن «تابعیت» و در مفهوم جامعه‌شناسی آن «ملیت» نامیده می‌شود.
۵. اصطلاح «تابعیت» در فقه اسلامی مأنوس نبوده و فقهای قدیم آن را در نوشته‌های خود بکار نبرده‌اند؛ اما مدلول آن به‌گونه عملی با حقیقت و ارکان آن نزد آن‌ها موجود بوده است.
۶. مسئله کسب تابعیت مسلمان از کشور غیراسلامی از مسایل جدید و از قضایای فقهی معاصر است. فقهای قدیم به‌طور مشخص درباره‌ی تابعیت به اصطلاحات امروزی آن بحث نکرده‌اند.
۷. فقهاء قدیم درباره‌ی حکم کسب تابعیت مسلمان از دولت غیر اسلامی تحت عنوان حکم اقامت در دار الحرب و مهاجرت از آن به‌سوی دار الاسلام صحبت کرده‌اند.
۸. پس از پایان جنگ جهانی دوم و هم‌زمان با این‌که کشورهای غربی در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی گام برداشتند و مهاجرت‌های گسترده بسوی آن‌ها شروع شد، مسئله کسب تابعیت مسلمانان از کشورهای غیر اسلامی نیز در محافل علمی فقهای معاصر مطرح گردید.
۹. فقهای معاصر در مورد حکم شرعی کسب تابعیت از کشورهای غیر اسلامی به دو دسته تقسیم شده‌اند، قائلین به عدم جواز اکتساب و قائلین به جواز آن.
۱۰. از مناقشه دلایل قائلین به عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی و قائلین به آن، معلوم می‌شود که قائلین به عدم جواز، بیشتر روی مسئله حرمت شرعی ولاء با کفار، ممنوعیت شرعی هم‌نشینی با آنان و حرمت رضایت به حاکمیت قوانین غیر شرعی توجه نموده و با توجه به حالات دوره استعمار کشورهای اسلامی، مسئله را تحلیل، ارزیابی و اصدار حکم نموده‌اند.
۱۱. اما قائلین به جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، بیشتر در مورد تابعیت مسلمانان موجود در کشورهای غیر اسلامی و کسب تابعیت مسلمانان جدید الورودی که بنابر بعضی معاذیر خاص به آنجا می‌روند، تأکید نموده و کسب تابعیت آنان را بنابر بعضی شرایط خاص، در حالات معین حاوی مصالح و معاذیر شرعی، جائز دانسته‌اند.
۱۲. از بررسی نظریات فقهاء در مسئله، دلایل آنان و مناقشه دلایل مطرح در مسئله، معلوم می‌شود که نظریه حرمت و عدم جواز کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، نظر قوی و راجح است.

منابع

القرآن الكريم.

- ابن عبد البر، ي، (١٤٠٠هـ ق)، الكافي في فقه أهل المدينة، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة. ملاكريمي، ا. (ب-ت). جزوه حقوق بين الملل خصوصي ١. <https://www.mollakarimi.ir/wp-content/uploads/Private-International-Law-1.pdf>
- ابن قدامة، ع. (١٤١٧هـ ق / ١٩٩٧م). المغني، الرياض: دار عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة: الثالثة. أبو داود، س، (١٤٣٠هـ ق - ٢٠٠٩م)، سنن أبي داود، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى. ابو مريم، هـ، (ب-ت)، المستدرك على الصحيح المسند مما ليس في الصحيحين. المصدر: الشاملة الذهبية. البخاري، م. (١٤٢٢هـ ق)، صحيح البخاري، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى. البوطي، م. (١٤١٢ق / ١٩٩١م)، قضايا فقهية معاصرة، دمشق: مكتبة الفارابي، الطبعة الأولى. ارفع نيا، ب. (١٤٠٣هـ ش)، حقوق بين الملل خصوصي، بهتاب، نوبت چاپ: چهارم. الترمذی، م. (١٣٩٥هـ ق - ١٩٧٥م)، سنن الترمذی، الناشر: مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط ٢. توبوليكاك، س. (١٤١٨هـ ق / ١٩٩٧م). الأحكام السياسية للأقليات المسلمة في الفقه الإسلامي، بيروت: دار البيارق، ط ١. دهخدا، ع. (١٣٧٧هـ ش). لغتنامه دهخدا، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم. رحيل، غ. (٢٠١١م) الجنسية في الشريعة الإسلامية، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر. الطبعة الأولى. زنا صبحي، س. (٢٠١١م)، أحكام الجنسية و المواطنة من منظور إسلامي، جامعة النجاح الوطنية كلية الدراسات العليا. زردومي، ف. (١٤٢٦ / ٢٠٠٥م). فقه السياسة الشرعية للأقليات المسلمة، جامعة العقيد الحاج لخضر- باتنة، كلية العلوم الاجتماعية و العلوم الإسلامية، قسم الشريعة.
- سامي، ب. (١٤١٤هـ، ١٩٩٤م). الوسيط في القانون الدولي الخاص، بيروت: دار العلوم العربية. الطبعة الأولى. سراج الهدى، م. (٢٠١٠م). آثار التجنس جنسية دولة غير إسلامية في ضوء أحكام الشريعة الإسلامية، رساله ماستري، كلية العلوم الإسلامية- قسم القضاء و السياسة الشرعية، جامعة المدينة العالمية، ماليزيا. الشرييني، ش. (١٩٩٤ / ١٤١٥) مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج. دار الكتب العلمية. الطبعة الأولى. شكيبى نژاد، م. (١٤٠٢م). حق تابعيت و مشخصه های امتيازات شهروندی در حقوق خصوصي بين الملل. [/https://civilica.com/note/1112](https://civilica.com/note/1112)
- الطبراني، م. (١٤٢٢هـ ق - ٢٠٠١م)، تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن، القاهرة: دار هجر، الطبعة: الأولى. عز الدين، ع. (١٩٨٦م). القانون الدولي الخاص. القاهرة: مطابع الهيئة المصرية العامة للكتاب. طبع ١١.
- ابن عامر، ع. (٢٠٠٢م)، الهجرة إلى بلاد غير المسلمين: حكمها، ضوابطها و تطبيقاتها، جامعة الجزائر، كلية العلوم الإسلامية. العمراني، م. (١٤٢٢ / ٢٠٠١م) فقه الأسرة المسلمة في المهاجر (هولندا نموذجا). بيروت: دار الكتب العلمية. القرضاوي، ي. (٢٠٠٢م) فقه الأقليات الإسلامية في الغرب، برنامج الشريعة و الحياة، الجزيرة نت. القرطبي، م. (١٤٢٣هـ ق / ٢٠٠٣م). الجامع لأحكام القرآن، الرياض: دار عالم الكتب. منصور، س. (١٤١٤هـ ق - ١٩٩٤م). الوسيط في القانون الدولي الخاص، بيروت: دار العلوم العربية. الطبعة الأولى. النسائي، أ. (١٤٣٩هـ ق - ٢٠١٨م)، سنن النسائي المجتبى، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى.